

	
با ما در ارتباط باشید	
رایانامه	info@shahrara.com
پیامک	۰۳۰۰۰۷۲۸۹
پیام رسان	۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
تلفن	۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

سازمان تامین اجتماعی

شهروند از اول برج سه امسال، دفترچه بیمه تامین اجتماعی نیاز به تمدید حضوری ندارد. یعنی خود دکترها و بیمارستان‌ها به سایت بیمه دسترسی دارند و از اعتبار آن استعلام می‌گیرند. این یک دستاورد بسیار ارزشمند در تامین اجتماعی است.
فرضا یک میلیون دفترچه داریم، اگر برای هر کدام فقط ۳۰ دقیقه صرف تمدید حضوری شود، ۵۷سال در وقت کشور صرفه‌جویی شده است.
تیریک بسیار به تامین اجتماعی!

سهام عدالت

شهروندا اگر می‌شود، درمورد فروش سهام عدالت و واریز وجه آن هم پیگیری کنید، من بیشتر از ۱۰ روز است سهام را فروخته‌ام و هیچ خبری نیست.

نیروی انتظامی

شهروند چرا داخل کوچه‌های جلال، گشت پلیس ندارد؟ کلاگشت‌های پلیس خیلی کم شده است، چرا؟ **شهروند** در واحد ۲ که به پل راه آهن و مقدم منتهی می‌شود، شاهد جوانان بیکار و ارادالی هستیم که مدام با موتور در حال تک‌چرخ زدن هستند. همچنین پشت شمشادها، محل تجمع کارتن‌خواب‌ها و افراد بیکار و معتاد شده است. پلیس ۱۱۰ یک سر می‌آید و می‌رود. خوب بررسی نمی‌کنند. قاسمی

محیط زیست

۰۹۳۵...۰۷۵۸ هوا خیلی گرم است، بنابراین از همه همشهریانم درخواست می‌کنم قدری هوای پرندگان را داشته باشند. تامین آب و دانه در این هوا برای پرندگان خیلی دشوار است. می‌توانیم با گذاشتن قدری آب و دانه روی پشت‌بام یا حیاط به این همسایه‌های کوچکمان کمک کنیم.

راهنمایی و رانندگی

۰۹۱۵...۰۴۵ چرا مسئولان محترم راهور برای سهولت کار مردم، سروسامانی به ستاد ترخیص نمی‌دهند؟
با اینکه عزیزان در ستاد ترخیص خیلی زحمت می‌کشند و جای تقدیر داره، هر روز داخل ستاد، شاهد ازدحام جمعیتیم. آبروان

راه‌وشهرسازی

۰۹۱۵...۰۵۷۲ روگذر تقاطع سلام از سمت عوارضی، آزادراه به‌سمت مرکز شهر در لاین‌های مختلف، دچار ترک‌های متعدد شده است و نیازمند تراش و روکش مقطعی آسفالت است. کوزه گران

شهرداری

۰۹۳۶...۰۱۵۸ زمین‌های فнс کشی‌شده (ایمن‌سازی‌شده) تنها مکان ترویج ورزش دربین کودکان و نوجوانان است که بدون پرداخت هزینه، از ورزش و بازی لذت می‌برند. تقاضا می‌کنیم در منطقه محروم شهرک رجایی، زمین حداقلص پارک رجا و استخر آستان‌قدس محصور شود تا کودکان و نوجوانان بتوانند با ایمنی و بدون پرداخت هزینه‌ای از آن استفاده کنند. گروسی

شهروند سلام. از چچه‌های سامانه دوچرخه هستیم. ۱۵دی۹۸ بیکار شدیم. باور کنید حتی بیمه بیکاری نداریم. خواهش می‌کنم به شهردار بگویید به فکر جای دیگری برای ما باشند. بابا، خانواده‌هایمان ازهم یاباشید. عطاییان

سازمان آتش‌نشانی

۰۹۱۵...۰۶۵۲ ۳۰سال در سازمان آتش‌نشانی کار کردم و در این مدت، احکام کارگزینی تحت عنوان کارمند ثابت شهرداری برای من صادر می‌شد اما حالا که بازنشسته شده‌ام، بین ما و کارمندان شهرداری با بیمه خدمات درمانی، فرق و تبعیض قائل شده‌اند. پاداش آخر خدمت کارمندان شهرداری تقریبا سه‌برابر ماست.

سازمان اتوبوس‌رانی

۰۹۱۵...۰۹۲۴ شه‌رآرای عزیز! لطفا پیگیری کن چرا در سازمان اتوبوس‌رانی از فهرست رانندگان فاقد تصادف پارسال، خبری نیست و اینکه این رانندگان بادقت و دلسوز، باتوجه‌به شرایط سخت این شغل و میزان تورم، لایق مبلغ بیشتری از هدیه هرسال هستند.

موسسات مالی و اعتباری

شهروند این‌جانب در سال۸۹مبلغ ۲میلیون تومان سهام بانک مهر را خریدم، به امید اینکه بعدا بتوانم از مزایای آن بهره ببرم ولی متاسفانه هیئت حاکمه بانک مهر اقتصاد با سرمایه ما بانک مهر اقتصاد را بنا کردند و سود حاصل از آن را ریختند به جیب عده‌ای دیگر. موضوع از این قرار است که بانک یادشده در سال ۹۳از محل دارایی و مستغلات بانک، سهام را شش‌برابر افزایش داده ولی این افزایش سلیقه‌ای بوده است و شامل ۱۴۰هزار نفر از بنیان‌گذاران این بانک که اکثر اسیچی بودند، نشده است که این موضوع، مصداق بارز بی‌عدالتی و پایمال کردن حقوق سهام‌داران خرد است. لذا این‌جانب به‌همراه ۱۴۰هزار سهام‌دار خرد دیگر بانک مهر اقتصاد، از شما تقاضا می‌کنیم همچون قبل به یاری‌مان بشتابید و با تهیه گزارشی از متضرران، از هیئت تصفیه و بانک مرکزی جناب همتی در این‌باره توضیح بخواهید.
تابه‌حال چندین رأی قضایی به نفع ما صادر شده است اما نکته تامل‌برانگیز این است که آقایان می‌گویند هر کس باید جادگانه از بانک شکایت کند تا به آن رسیدگی کنیم. چه خوب است دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم، به این پرونده ورود کند تا مشکل ما هرچه سریع‌تر حل شود. باقرزاده

	
شهرخبر	

روزنامه شهرامید وزنگی

۳شنبه ۳ آذر ۱۳۹۱ (ایران)۱۵ آذر ۱۳۹۱ شمسه

faramarzi@shahraranews.ir

SHAHARANNEWS.IR

۰۴

↓

جامعه

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

جفت‌هیچ!

روایتی از کسانی که زندگی‌شان را به پای قمار از دست داده‌اند

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

محبوبه فرامرزى

faramarzi@shahraranews.ir

SHAHARANNEWS.IR

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

۰۴

خانه عمو قمارخانه بود

پله‌های باریک ساختمان کمپ ترک اعتیاد

را که بالا می‌روم، حیاطی کوچک با موزاییک

فرش‌شده مقابلم خوندنمایی می‌کند. در

آهنی اتاقی نورگیر، به رویم باز می‌شود. روی

مبل‌ها پارچه‌ای سفید کشیده‌اند. کامبیز،

یکی از آدم‌هایی است که بناست برایمان از

زندگی‌اش بگوید. بلوز ورزشی سبز رنگی به

تن دارد. میان‌سال است و سبزه‌رو. با خجالت

و سرخ‌رویی، روی مبل که می‌نشیند، سرش

را پایین می‌اندازد. به گل‌های قالی چشم

می‌دوزد و با پاهایش با گوشه‌فرش بازی

می‌کند.

کامبیز چهل‌وپنج‌ساله است و متاهل. دو

دختر و یک پسر هم دارد. یکی از دخترها

بیست‌ساله است و به‌تازگی‌فرزنددار شده

است. به عبارت دیگر کامبیز به‌تازگی صاحب

یک نوه شیرین شده است. اسم نوه‌اش که

می‌آید، دلش غنچ می‌رود. گل از گلش

می‌شکفت. اصلا به‌خاطر همین نوه و دخترش

بوده که دست از قمار و اعتیاد کشیده و با پای

خودش به کمپ ترک اعتیاد آمده است.

هر کاری بار اولی دارد. بار اولی که

کامبیز قماربازی را از نزدیک دیده،

بیست‌وهشت‌ساله بوده است. خودش

این‌طور تعریف می‌کند: «برادرم که فوت کرد،

در جریان برگزاری مراسم، برادر گفته پدرم

-که عمو صدایش می‌زدیم- رفت‌وآمدش به

خانه ما بیشتر شد. تا پیش از این، عیدبه‌عید

او را می‌دیدیم اما سر این ماجرا دردهایمان

بیشتر شد. سن‌وسالش زیاد بود و جای پدرم

حساب می‌شد. همان روزها فهمیدم که

خانه‌اش، نزدیک اتوشویی من است. یکی

دوبار آمد مغازه و از هر دری حرف زدیم. اصرار

کرد که گاهی وسط روز به‌خانه‌اش بروم

و حالی از او ببرسم. من هم به‌دلیل همین

اصرار‌ها پایم به‌خانه‌اش باز شد.»

یک‌برد شیرین بیچاره‌ام کرد

بار اولی که کامبیز به‌خانه عمویش

می‌رود، قماربازی را از نزدیک می‌بیند:

«سبیل‌درسیل از مرده‌ای پخته و جاف‌تاده

تا جوان‌های هجده، نوزده‌ساله درهم در یک

اتاق جمع شده بودند و تاس می‌انداختند.

دو تا پشتی قرمز ته اتاق گذاشته بودند.

پتویی روی فرش پهن کرده بودند و روی آن

تاس می‌انداختند. اوایل فقط نگاه می‌کردم.

کنجکاو شدمم و بیشتر برای سرگرمی،

وقت‌هایی که در اتوشویی کاری نداشتم و

سرم خلوت بود، به‌خانه عمواکبر می‌رفتم.

یکی‌دو بار عمو برای بازی کردن از من پول

قرض گرفت. من هم گول خوردم و با خودم

گفتم چرا پول بدهم یکی دیگر بازی کند؟

خودم بازی می‌کنم. بعدها فهمیدم این کارش

نقشه‌بوده تا من جذب بازی شوم.»

می‌پرسم بار اول بردی یا باختی. لیخند تلخی

می‌زند و می‌گوید: «بردم اما کاش نمی‌بردم.

همین برد باعث شد حریص بشوم و دلم

بخواهد بازهم بازی کنم. کارم در آمده بود.

هر روز خدا در مغازه را می‌بستم و به‌خانه

عمو می‌رفتم. اوایل سر ظهر که خلوت‌تر بود،

برای بازی مغازه را تعطیل می‌کردم و آرام‌آرام

از کاروندگی افتادم و صبح و عصر هم برای

بازی به آنجا می‌رفتم.»

کامبیز وضع مالی خوبی داشت. اتوشویی، مال

خودش بود و خانه هم داشت. بار اولی را که در

قمار برد، این‌طور توصیف می‌کند: «۱۷سال

پیش مبلغ ۵۰۰هزار تومان بردم. این رقم

خیلی پول بود. آن موقع شلووار‌ها را دانه‌ای

۱۰۰تومان اتو می‌کردم. آن برد شیرین،

بیچاره‌ام کرد.»

تلک‌بگیرها کارارامیچرخاند

طبقه بالای خانه عمو. اولین قمارخانه‌ای

بود که کامبیز در آن آلوده این بازی شد.

بعد از مدتی از طریق همان آدم‌هایی که در

قمارخانه عمویش دیده بود، پایش به جاهای

دیگر هم باز شد: «بعد از قمارخانه عمو، به

قمارخانه‌هایی در گاز و دروی هم دعوت

شدم. آنجا سه‌شیر بازی می‌کردند. پتویی

روی فرش پهن می‌کردند و روی آن سفره‌ای

می‌انداختند. باسه تا سکه بازی می‌کردند. سر

اینکه ای سه تا شیر بیاید یا سه تا خط، طرف

برنده است.»

آن‌طور که کامبیز می‌گوید، قمارخانه‌دار

را تلک‌بگیر می‌خوانند: «او شماره تلفن

قمارباز‌ها را پیدا می‌کند. درواقع تلک‌بگیرها

شیکه‌ای‌تَشکیل می‌دهند و شماره تلفن

حریف‌ها یا همان قمارباز‌ها را مبادله

می‌کنند. روز بازی، تلک‌بگیر با حریف‌ها

تماس می‌گیرد و آن‌ها را به بازی دعوت

می‌کند. صاحب قمارخانه یا تلک‌بگیر بدون